

# موعود در آیین زرتشت

سیدحسن حسینی (آصف)

چکیده: اعتقاد به موعودی نجاتبخش که در آینده خواهد آمد تا جهان پر از فساد و تباهی را از نو بنیان کند و مردم را از شر ظلم و بیداد و بدبختی نجات بخشد، تقریباً در تمامی مذاهب و مکاتب الهی و بشری نمایان است. بسیاری از دین‌پژوهان و مورخان غربی بر این باورند که این عقیده به دست ایرانیان باستان میان یهودیان منتشر شده، و سپس از ایشان به مسیحیان و مسلمانان منتقل شده، و در میان ادیان سامی به صورت یکی از معتقدات اصلی دینی درآمده است. نقد و بررسی این نظریه فرصت دیگری را می‌طلبد، اما این دیدگاه، گویای جایگاه والا و برجسته این باور در ادیان ایران باستان، به ویژه آیین زرتشت است. نوشته حاضر عهده‌دار تبیین و توضیح این باور زرتشتی است.

بشر از آغاز پیدایی اش تاکنون، همواره چشم انتظار نجاتبخشی اصلاحگر بوده است. این موعود که در آیین مزدیسنا «سوشیانس» خوانده می‌شود، به صورتی همان کالکی هندوان (دهمین تجلی ویشنو)، بودای پنجم بوداییان، مسیحای یهودیان، فارقلیط مسیحیان و حضرت مهدی (عج) مسلمانان است. البته چنین اندیشه‌ای تنها مختص این ادیان نیست، چنین روایاتی در اشکال مختلف از قصص مذهبی گرفته تا اساطیر و افسانه‌ها، بلکه در میان همه اقوام و ملل متمدن و غیر متمدن جهان و حتی قبایل بدوی وجود داشته است؛ مثلاً در میان سرخپوستان امریکای میانی، آزتکها از کتسال کواتل (Quetzal Coatl) و تولتکها از سه آکاتل توپیلتسین (Ce Acatl Topiltzin) و مایاها از کوکولکان (Kukulcan) در اساطیر خویش یاد می‌کنند، که احتمالاً منشأ هر سه یکی است.

ایشان بر این باور بودند که این شخصیت‌های اسطوره‌ای، که تدریجاً به مقام خدایی ارتقا یافتند، همان گونه که به شکل ناگهانی و اسرارآمیزی ناپدید شدند، دوباره روزی مراجعت می‌کنند و باعث نجات مردم و سامان بخشیدن به اوضاع جامعه خویش خواهند شد.<sup>۱</sup>

اینکاها نیز از ایزدی آفریننده موسوم به ویراکوچا (Virakocha) نام می‌برند و معتقدند پس از آن که کار آفرینش به دست وی پایان یافت، دستورهایی برای مردمش بر جای گذاشت؛ و قبل از آن که در آسمان ناپدید شود، قول داد که روزی مراجعت خواهد کرد.<sup>۲</sup>

ساکنان جزایر ملانئید (Melaneid)، واقع در جنوب اقیانوس آرام، در این باره افسانه‌ای دارند مبنی بر این که در زمانهای دور، پادشاه یک سرزمین ناشناس - که امریکا نام داشت - به دیدار آنها آمده بود. نام این خدا جان فرام (John Frum) بود، که به آنها قول داد در روزی از روزها با پنجاه هزار تن از پیروان آسمانی‌اش از دهانه آتشفشان مازور (Masur) بیرون آید و زندگی فقیرانه بومیان را بهبود بخشد و برای آنها خوشبختی به ارمغان آورد. ولی بومیان می‌گویند این خدا فقط در صورتی نزد آنها باز خواهد گشت که آنها سنتها را زنده نگاه داشته و خدایان را پرستش کنند.<sup>۳</sup> گذشته از اینها، چنین معتقداتی را می‌توان در اساطیر کهن مصر باستان، چین و یا افسانه‌های یونانی بازشناخت.

اعتقاد به موعود در عقاید مانوی نیز خودنمایی می‌کند. در قطعه شماره ۹ اسناد مکشوفه تورفان (کلکسیون لنینگراد) پرستشهایی درباره آخرالزمان و علامات آن مطرح می‌شود. این اسناد سالها پس از زمان مانی نوشته شده است، ولی از آنها چنین بر می‌آید که پیروان مانی به ظهور وی در آخرالزمان معتقد بوده‌اند. تکه‌هایی از کتاب شاپورگان<sup>۴</sup> مانی وجود دارد که در آنها اشاره به ظهور مانی نمی‌شود، اما از قراینی چنین به دست می‌آید که انتظار ظهور عیسی را دارند. در شاپورگان، ترجمه مولر، نام «خرد شهر ایزد» آمده که در آخرالزمان باید ظهور بکند. جکسون عقیده دارد که بی‌شک عیسی به این لقب نامیده شده است. در قطعات پهلوی لنینگراد به «آمدشینه ییشو زندگر» و در جای دیگر «مردان پوسر» اشاراتی شده است.

سپهر



۱. ر.ک: دین و اسطوره در امریکای وسطا، ص ۱۱۸ - ۱۲۴؛ هاشم رضی، تاریخ ادیان، ج ۵، ص ۶۷۸ - ۶۸۰ - ۷۳۴؛ آفرینش در اساطیر امریکا، تألیف نگارنده، زیرچاپ.

۲. در جستجوی افسانه‌های قدیمی، ص ۱۰۱؛ فرهنگ و تمدن امریکای جنوبی، ص ۲۵۰ - ۲۵۲.

۳. پیام آور گذشته‌ها، ص ۲۴۴.

۴. شاپورگان یا شاهپرگان یکی از کتب مانی است که به زبان پهلوی ساسانی نوشته شده است. این کتاب به نام شاهپور اول، و حاکی از مطالب متعلق به مبدأ و معاد بود. بعضی از قسمتهای آن و ترجمه پهلوی انجیل، در ضمن قطعات مکشوفه تورفان به دست آمده است. عربها شاپورگان را شبورقان گفته‌اند. ر.ک: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۸۴؛ دانشنامه مزدیسنا، ص ۳۴۲.

به هر حال، وقایعی که با ظهور مصادف می‌شود، عبارت از علامات شگفت‌انگیزی است که در آسمان پدید می‌آید و برآمدن «خرد شهر ایزد» دلالت می‌کند، و دانش را پیش از تکمیل فرشگرد به دنیا می‌آورد. فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می‌شوند و به همه اهل دنیا پیام می‌فرستند. اما اشخاص شرور او را انکار می‌کنند و کاذب می‌شمارند. از طرف دیگر، پنج تن از نگهبانان پیروزگر آسمانها و زمینها با پرهیزگاران و دیوان فروتن به پرستش او سر فرود می‌آورند.<sup>۱</sup>



برخلاف دیگر ادیان، که معمولاً منتظر یک موعود نجاتبخش‌اند، - زرتشیان منتظر سه موعود هستند که هر یک از آنها به فاصله هزار سال از دیگری ظهور خواهد کرد. در این جالازم است قبل از پرداختن به مسئله سه موعود، اشاره‌ای گذرا به بحث ادوار جهانی یا سال کیهانی در آیین زرتشت داشته باشیم، که افسانه ظهور این موعودهای سه گانه در چنین چارچوبی جای داده شده است. البته باید یادآور شویم که متنهای زرتشتی درباره این که «سال کیهانی» از چند هزاره تشکیل می‌شود همسخن نیستند. پاره‌ای می‌گویند از نه هزاره، و برخی این دوره جهانی را به مناسبت دوازده برج سال طبیعی و دوازده نشان منطقه البروج متشکل از دوازده هزاره می‌دانند. قرآینی نیز حکایت می‌کند رقم اصلی شش هزار سال بوده و به تدریج به نه هزار سال و دوازده هزار سال افزایش یافته است.<sup>۲</sup>

امیل بنونیست (Emil Benveniste) در این باره می‌نویسد: نه هزار سال عقیده زروانیان و دوازده هزار سال اعتقاد مزدیسنان غیر زروانی است.<sup>۳</sup> اما نیبرگ (Nyberg) عقیده دارد که عمر جهان بنابر رأی زروانیان دوازده هزار، و بنابر اعتقاد مزدیسنان غیر زروانی نه هزار سال است.<sup>۴</sup>

۱. زند و هومن یسن، پیشگفتار، ص ۲۵ - ۲۶.

۲. تاریخ کیش زرتشت، ص ۳۹۱.

۳. دین ایرانی بر پایه متنهای معتبر یونانی، ص ۷۰ به بعد.

۴. رک: دینهای ایران باستان، ص ۳۸۷. آرتور کریستن سن درباره این اختلاف می‌نویسد: «به نظر من اختلاف در عدد سنوات حاکی از اختلافات این دو فرقه نیست؛ سبب این تفاوت آن است که چه زروانیان و چه مزدیسنان گاهی سه هزار سال آغاز جهان را، که کاینات در حال امکانی و جنینی بوده، به حساب می‌آورند و گاهی نمی‌آورند. در تمام

این همه، سال کیهانی کامل، چنان که مشروحاً در فصل اول بندهش مندرج است، دوازده هزار سال است، که خود به چهار دوره یا عهد سه هزار ساله تقسیم می‌شود.<sup>۱</sup>

در سه هزاره اول، اهورامزدا عالم فروهر، یعنی عالم روحانی را بیافرید، که عصر مینوی جهان بوده است. در سه هزاره دوم از روی صور عالم روحانی، جهان جسمانی خلقت یافت. در این دوره امور جهان و زندگی مردمان فارغ از گزند و آسیب بود و به همین دلیل عصر طلایی تاریخ دینی مزدیسنان نامیده می‌شود. سه هزاره سوم، دوران شهریاران و خلقت بشر و طغیان و تسلط اهریمن است. زرتشت درست در آغاز هزاره اول از دوران چهارم زاده شد؛ یعنی هنگامی که بنا بر سنت دوران واپسین از چهار دوره عمر جهان بود.<sup>۲</sup>

به موجب روایات زرتشتی، و بنا به پشت نوزدهم، در آخرالزمان از زرتشت سه پسر متولد می‌شود که با نام عمومی سوشیانس خوانده می‌شوند. این نام بخصوص برای تعیین آخرین موعود تخصیص یافته و او آخرین مخلوق اهورامزدا خواهد بود. کلمه «سوشیانس» که از ریشه «سو» به معنی سودمند است، در اوستا سوشیانت (Saoshyant) آمده و در پهلوی به اشکال گوناگونی چون: سوشیانت، سوشیانس، سوشانس، سوشیوس یا سیوشوس آمده است. در فروردین یشت، بند ۱۲۹، در معنی سوشیانت چنین آمده است: «او را از این جهت سوشیانت خوانند؛ برای آن که او به کلیه جهان مادی سود خواهد بخشید.»<sup>۳</sup>

این کلمه چندین بار در گاتاها برای شخص زرتشت به کار رفته و پیامبر خود را سوشیانت خوانده؛ یعنی کسی که از وجودش سود و نفع برمی‌خیزد و سود رساننده است.<sup>۴</sup> همچنین چند بار دیگر در سرودها این واژه به صورت جمع آمده و زرتشت خود و یارانش را «سودرسانندگان» معرفی کرده است. (یسنا، ۱۳/۳۴، ۳/۴۶، ۱۲/۴۸) در سایر قسمتهای اوستا نیز

روایات، اعم از زروانی و غیر زروانی، مدت جنگ بین اهریمن و اهورامزدا را نه هزار سال گفته‌اند. اما این که در تواریخ از نیک (Ezrik) و الیزه (Elisee) آمده است که زروان قبل از تولد اهریمن و اهورامزدا هزار سال قربانی داد، دلیل این است که زروانیان قبل از نه هزار سال باز به یک مدتی از عمر جهان قائل بوده‌اند. ر.ک: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۲۱.

۱. درباره سالشمار تا زمان تازیان، که دوازده هزار سال بود، ر.ک: بندهش، فصل ۲۲، ص ۱۵۵ - ۱۵۶؛ بندهش هندی، فصل ۲۹، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

۲. ر.ک: فرهنگ نامهای اوستا، ۲: ۷۷۱ - ۷۷۲.

۳. یشتها، ۲: ۱۰۱.

۴. یسنا، ۱۱/۴۵، ۹/۴۸، ۲/۵۳.

۵. ر.ک: رساله سوشیانس، ص ۷ - ۱۳؛ فرهنگ نامهای اوستا، ۲: ۷۶۹ - ۷۷۰. همچنین درباره کلمه سوشیانس و

اشتقاق آن و کاربرد مفرد و جمع آن در اوستای گاهانی و جدید نگاه کنید به: نجات بخشی در ادیان، ص ۴ - ۹.

غالباً سوشیانسها به صورت جمع آمده و منظور از آنها پیشوایان و جانشینان زرتشت است که در تبلیغ کردن دین کوشا هستند و مردم را به راه راست هدایت می‌کنند.<sup>۱</sup> در یسنا (۱۰/۲۶)، که از ستایش فروشی نیکان یاد شده، آمده است: «همهٔ فروهرهای نیک توانای مقدس پاکان را می‌ستایم از آن (فروهر) کیومرث تا سوشیانت پیروزگر.»<sup>۲</sup> همین موضوع در یسنا (۲۸/۵۹) نیز تکرار شده است.

در یسنا (۵/۲۴) از سوشیانسها با عنوان نوکنندگان جهان و مردانی که هنوز متولد نشده‌اند یاد می‌شود:

ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین با فروهرهای همهٔ پاکان؛ آن پاکانی که مرده‌اند و آن پاکانی که زنده‌اند و آن مردانی که هنوز زاییده نشده، سوشیانت‌های نوکننده‌اند.<sup>۳</sup>

و در فروردین یشت کردهٔ ۱ فقرة ۷ آمده است:

ای سپتیمان! فروهرهای نخستین آموزگاران دین و فروهرهای مردانی که هنوز متولد نشدند و در آینده سوشیانسهای نوکنندهٔ جهان خواهند بود، از فروهرهای سایر مردمان قویتر هستند.<sup>۴</sup> در گزارش پهلوی و ندیداد (۵/۱۹) سوشیانت به صورت «Sut aumand» سودمند آمده و از آن هنگامی سخن رفته که میان زرتشت و اهریمن (انگرمینو) جدالی سخت بوده است. اهریمن دیوان را برمی‌انگیزد تا زرتشت را هلاک کنند، اما زرتشت با خواندن ادعیه و توسل به کلام مقدس دیوان را می‌راند و بر آن می‌شود تا آفرینش شر اهریمنی را نابود سازد. اهریمن به تمنا می‌خواهد زرتشت را منصرف کند، اما زرتشت در جوابش می‌گوید:

ای اهریمن بدسگال! من آفریده‌های دیو ساخته را تپاه می‌کنم؛ دیو نسو (Nasu) [دیولاشه و مردار] را بر می‌افکنم؛ پری خنتائیتی<sup>۵</sup> را هلاک می‌کنم؛ تا آن‌گاه

۱. ر.ک: یسنا، ۷/۱۲، ۳/۱۳، ۱/۱۴، ۳/۲۰، ۵/۶۱، ۴/۷۰، ویسپرد، ۱/۵، ۱۳/۱۱، ۱/۲۲؛ سروش یشت ۱۷؛ فروردین یشت ۲۸، به نقل از رسالهٔ سوشیانس، ص ۱۰-۱۱.

۲. یسنا ۱: ۲۲۹.

۳. همان، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۴. رسالهٔ سوشیانس، ص ۱۲-۱۳.

۵. خنتائیتی (Khnatâiti)، خنتائیتی یا خنه تئیتی (Khmathaiti)، نام یکی از پریهایی است که گرشاسب را فریفته است. معنی لفظی این کلمه معلوم نیست و بارتولومه آن را یک واژهٔ اوستایی یا ایرانی نمی‌داند. گزارش تفسیرهای پهلوی این نام را به ساحره‌ای نسبت می‌دهند که گرشاسب را به سوی بت پرستی سوق داده است. در وندیداد، فرگرد ۱۹، بند ۵، و نیز در نهمین فرگرد، از این پری یاد شده و در فرگرد ۱۹ از خنتائیتی یک زن بد عمل اراده شده است. ر. ک: دانشنامهٔ مزدیسنا، ص ۲۶۲؛ هاشم رضی، وندیداد، ۱: ۲۲۲.



سوشیانت پیروزمندانه از آبهای دریاچه کسو (Kasu)<sup>۱</sup> در جانب مشرق از سوی خاورگهان زاییده شود.<sup>۲</sup>

اما عمده مطالب درباره سوشیانسها در یشتهای سیزدهم و بویژه نوزدهم آمده است. در یشت ۱۹، بند ۸۸ به بعد، درباره ظهور سوشیانس در آخرالزمان و نو شدن گیتی و سپری شدن جهان چنین آمده است:

فُر کیانی نیرومند مزدا آفریده را ما می ستاییم؛ (آن فر) بسیار ستوده زبردست، پرهیزگار، کارگر چست را که برتر از سایر آفریدگان است؛ که به سوشیانت پیروزمند و به سایر دوستانش تعلق خواهد داشت.<sup>۳</sup> در هنگامی که گیتی را نو سازد؛ (یک گیتی) پیر نشدنی، نمردنی، نگندیدنی، نیوسیدنی، جاودان زنده، جاودان بالنده و کامروا. در آن هنگامی که مردگان دگر باره برخیزند و به زندگان بی مرگی روی کند. پس آن گاه او (سوشیانت) به در آید و جهان را به آرزوی خود تازه کند.

پس جهانی که فرمانبردار راستی است فناپذیر گردد. دروغ دگر باره به همان جایی رانده شود که از آن جا از برای آسیب رساندن به راستی پرستان و نژاد و هستی وی آمده بود. تباهاکار نابود خواهد گردید؛ فریفتار رانده خواهد شد.

در هنگامی که اَسْتَوْتِ اِرِ تَه (= سوشیانت) بیکِ اهورامزدا، پسرِ «ویشپَه تئور و تئیری»<sup>۴</sup> از آب کیانسیه به در آید، گرز پیروزمند آزنده؛ (گرزی) که فریدون دلیر داشت در هنگامی که اژی دهاک (ضحاک) کشته شد.

که افراسیاب تورانی داشت در هنگامی که زنگیاب<sup>۵</sup> دروغگو کشته شد، که کیخسرو داشت

۱. دریاچه کسو، کسوبه (Kasavya) یا کسه اُبه (Kasaoya)، همان دریاچه هامون واقع در سیستان است. این دریاچه در اوستا کنس اُبه (Kansaoya) و در پهلوی کیانسیه (Kyānsih) و در کتب فارسی همچون صد در بندهش و روایات هرمزدیار به صورت کانسفه ضبط شده است. این نام با قرائت دیگری در اوستا کنسو (Kansu) و در پهلوی و پازند کانسیه خوانده شده است. در اوستا از این دریاچه در سه جا (یشت، ۱۹/۶۶؛ ۹۲؛ وندیداد، ۵/۱۹) نام برده شده، و تصریح شده است که سوشیانسها از این محل ظهور خواهند کرد. ر.ک: یشتها، ۲: ۲۹۹؛ رساله سوشیانس، ص ۱۹ - ۲۵؛ جستار درباره مهر و ناهید، ص ۲۵ - ۲۹؛ فرهنگ نامهای اوستا، ۲: ۹۵۰ - ۹۵۸.

۲. فرهنگ نامهای اوستا، ۲: ۷۸۱.

۳. دوستان سوشیانس جاودانهایی هستند که در روز واپسین رستاخیز کرده و وی را در کار نو نمودن جهان و تازه ساختن گیتی یاری خواهند کرد؛ مانند کیخسرو، نرسی، طوس، گودرز، یشوتن، آگریزث و گرشاسب.

۴. مادر استوت ارته، اردت فذری نام دارد، که عنوانش ویسپه تئور و تئیری است.

۵. زنگیاب در اوستا به صورت زئینیگاو (Zainigao) و در پهلوی زین گاو (Zenigav) و در فارسی زنگیاب یا زنگیاو

در هنگامی که افراسیاب تورانی کشته شد، که کی گشتاسب داشت (آن) آموزگار راستی از برای سپاهش، با این (گرز) او (استوت ارته) دروغ را این جا از گیتی بیرون خواهد کرد. او (استوت ارته = سوشیانس) با دیدگان خرد بنگرد. به همه آفریدگان او نگاه خواهد کرد؛ آنچه زشت نژاد است، او با دیدگان بخشایش سراسر جهان مادی را خواهد نگرست و نظرش سراسر جهان را فنا ناپذیر خواهد ساخت.

یاران استوت ارته پیروزمند به در خواهند آمد. نیک پندار، نیک گفتار، نیک کردار و نیک دین اند و هرگز سخن دروغ به زبان نیاورند. در مقابل آنان خشم خونین سلاح بی‌فرو به‌گریز نهد. راستی به دروغ زشت تیره بدنژاد غلبه کند.

منش بد شکست خواهد یافت. منش خوب به آن چیره شود. (سخن) دروغ گفته شده، شکست خواهد یافت. سخن راست گفته شده به آن چیره خواهد شد. خرداد و آمرداد هر دو را شکست دهند: گرسنگی و تشنگی را. خرداد و آمرداد گرسنگی و تشنگی زشت را شکست دهند. اهریمن ناتوان بدکنش رو به‌گریز خواهد نهاد.<sup>۱</sup>

بر اساس روایات پهلوی، نطفه زرتشت در دریاچه هامون، [کیانسیه یا کسه آیه (Kasaoya)] قرار دارد. در آخرین هزاره از عمر جهان (هزاره دوازدهم) سه دوشیزه از این نطفه بارور می‌شوند و سه موعود مزدیسنان را می‌زایند. در یشت سیزدهم، بند ۶۲، آمده است:

فروهرهای نیک توانای پاک مقدسین را می‌ستاییم که نه و نود و نهصد و نه هزار و نه بار ده هزار (یعنی ۹۹۹۹۹) از آنان نطفه سپستان زرتشت مقدس را پاسبانی می‌کنند.<sup>۲</sup>

اما در یشت سیزدهم، بندهای ۱۲۸ و ۱۲۹ مهم و قابل توجه هستند. در بند ۱۲۸ مجموعاً از نه یار سا - که شش تن از آنها یاران سوشیانس و سه تن دیگر موعودهای آینده‌اند - یاد شده و فروشی‌شان ستوده شده است.

بنا به مندرجات کتاب پهلوی دادستان دینیک، هنگامی که در آخرالزمان سوشیانس ظهور کند، قیامت مردگان به مدت ۵۷ سال به طول می‌انجامد. در این مدت، سوشیانس در کشور

↪ آمده است. وی یکی از دشمنان ایران در دوره کیکاووس بود که سرانجام به دست افراسیاب کشته شد. معنی لفظی این واژه معلوم نیست، اما یوستی (Yusti) آن را «دارنده گاو زنده» معنی کرده است. ر.ک: یشتها، ۲: ۳۵۰؛ اساطیر و فرهنگ ایران، ص ۵۴۷؛ فرهنگ نامهای اوستا، ۲: ۵۷۱ - ۵۷۵.

۱. ر.ک: یشتها، ۲: ۳۴۸ - ۳۵۱.

۲. همان، ۲: ۷۳.

مرکزی، یعنی خونیرس،<sup>۱</sup> فرمانروا خواهد بود، و شش تن از یارانش در شش کشور دیگر. اینان در طی مدت فرمانروایی شان، که باید به نوعی فرمانروایی معنوی و روحانی تلقی شود، همواره در حال اطاعت از سوشیانس و مجری فرمانهای وی خواهند بود. این شش پارسای جاودانی عبارت اند از:

۱. رَئوچَس چِشَمَن (Raocas - Caesman) یعنی روشنی پاشنده، که در دادستان دینیک (فصل ۳۶، فقره ۴) روشن چشم (Rosan Casm) یاد شده است، و در کشور اَرزَه (Arezah) یعنی کشور غربی فرمانده خواهد بود.

۲. هَوَر چِشَمَن (Hvare - Caesman) یعنی فروغ خورشید پاشنده، که در دادستان دینیک خور چشم (Xor Casm) آمده است، و در سَوَه (Savah) یعنی کشور شرقی، فرمانده خواهد بود.  
 ۳. فَرادَت خوارِنَه (Fradat xvarenah) یعنی فَرپرور، که در دادستان دینیک فَرادَت - فَرَه (Fradat Frrah) آمده است، و در کشور فَرَدَ دَفَش (Fradzafs) یعنی کشور جنوب شرقی فرمانده خواهد بود.

۴. وِیدَت خوارِنَه (Vidhat xvarenah) یعنی از فَر برخوردار، که در دادستان دینیک وِرَدَت فَرَه (Varedat Farrah) آمده است، و در کشور وِیدَ دَفَش (Vida zafs) یعنی کشور جنوب غربی فرمانروا خواهد بود.

۵. وُئورو - نِمَه (Vouru nemah) یعنی فراخ نیایش، که در دادستان دینیک کامک نیایش (Kamak Vaxsisn) آمده است، و در کشور وُروبرِشت (Vorubarest) یعنی کشور شمال غربی فرمانروا خواهد بود.

۶. وُئورو - سوه (Vouru Savah) یعنی فراخ سود، که در دادستان دینیک کامک سود (Kamak Sud) آمده است، و در کشور وُروجَرِشت (Vorujarest) یعنی کشور شمال شرقی فرمانده خواهد بود.<sup>۲</sup>

پس از این شش نام، در بند ۱۲۸، یشت سیزدهم، از سه تن دیگر نیز یاد شده و فروشی شان مورد ستایش قرار گرفته است. اینها در اصل همان سه پسر آینه‌د زرشت یا موعودهای

۱. خونیرس، نام کشور میانه از هفت کشور زمین است که بنا به اساطیر ایرانی در هزاره هفتم پدید آمده است. این نام در اوستا به صورت خونیرث (XvanéroaQa)، و در پهلوی خونیرس (Xvanéras) و در نوشته‌های فارسی خنیره (Xvanérah)، خنیرث و خنیرس آمده، و صفتی که برای آن آورده شده، نامی به معنی درخشان است. اساطیر و فرهنگ ایران، ص ۵۰۵. برای آگاهی بیشتر درباره هفت کشور، ر.ک: یشتها، ۱: ۴۳۱ - ۴۳۳؛ و سپرد، ص ۱۰۹ - ۱۱۷؛ فرهنگ نامهای اوستا، ۳: ۱۴۲۸ - ۱۴۴۰.

۲. ر.ک: یشتها، ۲: ۱۰۰، حاشیه ۱؛ و ندیداد، ۴: ۱۷۷۵ - ۱۷۷۶.



نجاتبخشی هستند که در هزاره آخر عمر جهان، به فاصله هزار سال از همدیگر، ظهور خواهند کرد. این سه تن عبارت‌اند از:<sup>۱</sup>

اوخشیته اِرتَه (Ukhsyat ereta) یعنی پروراننده قانون مقدس (نیرو دهنده و رواکننده قانون دین و داد زرتشت).<sup>۲</sup> امروزه این نام را اوشیدریا هوشیدر می‌گویند، و در کتب پهلوی به صورت خورشیتدر یا اوشیتر آمده است. گاه کلمه بامی را به آن افزوده، هوشیدربامی می‌گویند، که به معنی هوشیدر درخشان است.

اوخشیته نِمَه (Ukhsyat nemah) یا اوخشیته نِمَنگه، یعنی پروراننده نماز و نیایش. امروزه آن را اوشیدرماه یا هوشیدرماه گویند، ولی در کتب پهلوی به صورت خورشیتماه و اوشیترمه ضبط شده است. استاد پورداد می‌نویسد: «در واقع بایستی اوشیدر نماز بگویند؛ چه، کلمه نِمَنگه به معنی نماز است.»<sup>۳</sup>

آستوت اِرتَه (Astvat ereta)، یعنی کسی که مظهر و پیکر قانون مقدس است. در خود اوستا نیز به معنی لفظی این کلمه اشاره شده و در بند ۱۲۹، یشت سیزدهم، می‌خوانیم:

کسی که سوشیانت پیروزگر نامیده خواهد شد و آستوت اِرتَه نامیده خواهد شد. از این جهت سوشیانت، برای این که او به سراسر جهان مادی سود خواهد بخشید؛ از این جهت آستوت اِرتَه، برای این که او آنچه را جسم و جانی است پیکر فناناپذیر خواهد بخشید، از برای مقاومت کردن بر ضد دروغ جنس دویا (بشر). از برای مقاومت کردن در ستیزه‌ای که از طرف پاکدینان برانگیخته شده باشد.<sup>۴</sup>

و این آستوت اِرتَه همان سوشیانس، یعنی سومین و آخرین موعود در آیین مزدیسناست. در اوستا هر جا که سوشیانت به صورت مفرد آمده، از او آخرین موعود، یعنی آستوت اِرتَه اراده گردیده است؛ چنان که امروزه نیز هر وقت به طور عام سوشیانس می‌گوییم، مقصود همان آخرین نجاتبخش و موعود است؛ مثلاً در یسنا که ذکرش گذشت، (۱۰/۲۶) در آن جایی که به فروهر نخستین بشر کیومرث تا به سوشیانت درود فرستاده می‌شود. و یا در یسنا (۲۸/۵۹) که آمده است: «به سوشیانت پیروزگر درود می‌فرستیم.» همچنین در ویسپرد (۵/۲) به کسی درود فرستاده می‌شود که به کلام سوشیانت - که از پرتوش جهان راستی برپا خواهد شد - متکی باشد. بی‌شک مقصود از سوشیانت در فقرات مذکور، همان آستوت اِرتَه یا آخرین موعود است.<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: رساله سوشیانس، ص ۱۴ - ۱۶؛ یشتها، ۲: ۱۰۱ - ۱۰۰؛ فرهنگ نامه‌های اوستا، ۲: ۷۷۷.

۲. وندیداد، ۴: ۱۷۵۷.

۳. رساله سوشیانس، ص ۱۵.

۴. ر.ک: یشتها، ۲: ۱۰۱ - ۱۰۲.

۵. رساله سوشیانس، ص ۱۶ - ۱۷؛ یشتها، ۲: ۹۱.

چنان که اشارت رفت، این سه برادر از پشت و نطفه زرتشت پیامبر ایران هستند. بنابر سنت نطفه زرتشت را ایزد نریوسنگ برگرفت و به فرشته آب ناهید سپرد، که آن را در دریاچه کیانسیه (هامون) حفظ کرد. در آغاز هزاره یازدهم دوشیزه‌ای از خاندان بهروز خدایپرست و پرهیزگار در آن دریاچه آبتنی می‌کند و از آن نطفه آبتن می‌شود. پس از سپری شدن نه ماه، هوشیدر پا به عرصه دنیا خواهد گذاشت. این پسر در سی سالگی از طرف اهورامزدا برانگیخته می‌شود و دین در پرتو ظهور وی جان می‌گیرد. از جمله علامات ظهور وی این است که خورشید ده شبانه روز غیر متحرک در آسمان خواهد ماند و به هفت کشور روی زمین خواهد تابید. آن که دلش با خدا نیست، با دیدن این شگفتی، از هول و هراس، جان خواهد باخت و زمین از ناپاکان تهی خواهد گشت.

در آغاز هزاره دوازدهم دگر باره دوشیزه‌ای از خاندان بهروز در دریاچه هامون تن خود را می‌شوید و از نطفه زرتشت بارور می‌شود، و از او هوشیدر ماه زاده خواهد شد و در سی سالگی به رسالت خواهد رسید. در هنگام ظهور وی، خورشید بیست شبانه روز میان آسمان می‌ایستد. در دوران شهریاری روحانی هوشیدر ماه، ضحاک از کوه دماوند زنجیر گسیخته، و به ستمگری و بیداد می‌پردازد. به فرمان اهورامزدا یل نامور، گرشاسب، از دشت زابلستان به پا می‌خیزد و آن ناپاک را هلاک می‌کند.

در پایان هزاره دوازدهم، باز از خاندان بهروز، دوشیزه‌ای در آب هامون شست و شو می‌کند و بارور می‌شود و از او سوشیانس، آخرین آفریده اهورامزدا، متولد می‌شود. در سی سالگی مزدیسنا امانت رسالت را به وی واگذار می‌کند. به واسطه نشانه متوقف شدن خورشید در وسط آسمان، به عالمیان ظهور سوشیانس و نوکننده جهان بشارت داده خواهد شد. از ظهور وی اهریمن و دیو دروغ نیست و نابود گردد. یاران آن موعود، که از جاودانان هستند، قیام می‌کنند و همراه وی خواهند بود تا مردگان برخیزند و جهان معنوی روی نماید.<sup>۱</sup>

اسامی مادران این سه موعود در اوستا محفوظ مانده، چنان که در یشت سیزدهم، بند ۱۴۱ - ۱۴۲، در این باره آمده است: فروهر پاکدین دوشیزه شروئت فُذری را می‌ستاییم. فروهر پاکدین دوشیزه ونگهوفذری را می‌ستاییم. فروهر پاکدین دوشیزه اِردت فُذری را می‌ستاییم. کسی که همچنین ویسپه تئورویری نامیده (خواهد شد). از این جهت ویسپه تئورویری، برای این که کسی را خواهد زاید که همه آزارهای دیوها و مردمان را دور خواهد نمود.<sup>۲</sup>



۱. یشتها، ۲: ۱۰۱؛ وندیداد، ۴: ۱۷۵۷ - ۱۷۵۸.

۲. ر.ک: یشتها، ۲: ۱۰۷ - ۱۰۸.

شرح اسامی مذکور به ترتیب ذکر نام ایشان چنین است: شروتْ فِذْرِي (Srutat fedhri)، مادر هوشیدر، و به معنای کسی که پدرش نامی و مشهور است. وَنْگَهْوَفِذْرِي (Vanghu fedhri)، مادر هوشیدر ماه، و به معنای کسی که از پدری شریف و نیک است. اِرْدَتْ فِذْرِي (Eredat fedhri)، مادر سوشیانس، و به معنای کسی که موجب آبروی پدر و شرف اوست. ویشپَه تَوْرُوئیری (Vispa taurvairi) نام دیگر وی است، و به معنای کسی که همه را شکست می‌دهد.<sup>۱</sup> گفتمی است که در پشت سیزدهم هیچ گونه اشاره‌ای به این موضوع که این دوشیزگان مادران سه موعودند وجود ندارد. اما در پشت نوزدهم، مادر سوشیانس، یعنی سومین موعود، با صراحت مشخص گردیده است؛ آن جا که می‌گوید:

در هنگامی که اَسْتَوْتْ اِرْتَه پیک اهورامزدا، پسر ویسپه تَوْرُوئیری از آب کیانسیه (هامون) به در آید ...

چنان که گفته شد، ویشپَه تَوْرُوئیری نام دیگر مادر سوشیانس (اَسْتَوْتْ اِرْتَه) یعنی اِرْدَتْ فِذْرِي است.

در کتاب هفتم دینکرد (فصول ۷-۱۰) شرحی درباره موعودها و مادران آنها آمده است. در کتاب مذکور این دوشیزگان پانزده ساله، که هر کدام مادر یکی از موعودها خواهند بود، از خاندان بهروز پسر فریان‌اند. اسامی این مادران در روایت دینکرد به ترتیب: شمیگ ابو (Shemig - abu)، شپیر ابو (Shapir - abu)، گویاک ابو (Gubak - abu) ذکر گردیده‌اند.<sup>۲</sup> اما در رسالهٔ صد در بندهش این اسامی به صورت «بُد»، «اوه بُد» و «ارددبُد» ضبط شده است.<sup>۳</sup> بنا به روایات، زرتشت در آغاز هزارهٔ دهم یا در آغاز دوران چهارم متولد شده است. پس از وی سه پسر آینده‌او، که موعودهای نجاتبخش در آیین مزدیسنا هستند، به ترتیب: هوشیدر در آغاز هزارهٔ یازدهم، هوشیدر ماه در آغاز هزارهٔ دوازدهم و سوشیانس در پایان هزارهٔ دوازدهم ظهور می‌کنند. ایشان می‌آیند تا ادامه دهندهٔ راه زرتشت، زدایندهٔ پیرایه‌ها از دین او و پالایندهٔ جهان از فساد و تباهی، و سرانجام، منجیان مردمان و برپاکندهٔ رستاخیز مردگان باشند. در مینوی خرد (پرسش ۱، بند ۹۵) می‌خوانیم:

اگر کیخسرو بتکدهٔ (ساحل) دریاچهٔ چیچست<sup>۴</sup> را نکنده بود، در این سه هزارهٔ

۱. همان، ۲: ۱۰۸، حاشیهٔ ۱.

۲. رسالهٔ سوشیانس، ص ۱۸ - ۱۹. کلمهٔ «ابو» در اسامی مذکور به معنی پدر است.

۳. صدر بندهش، در ۳۵، بندهای ۱۰، ۲۷، ۴۰. شادروان استاد پورداود در رسالهٔ سوشیانس، ص ۱۸ دربارهٔ این اسامی می‌نویسد: «در این کلمات بُد به معنی دارنده و صاحب است؛ مثل بُد در سپهد و موبد».

۴. چیچست (Caecast) نام دریاچهٔ ارومیه است. این نام در اوستا به صورت چیچسته (Caecasta) به معنی تابان و درخشان است و صفاتی که برای آن آمده، ژرف، پهن و دور کرانه است. این دریاچه را کبودان و دریاچهٔ ارمیه و

هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانس که جداجدا در سر هر هزاره از ایشان یکی آید و همه کارهای جهان را باز آراید و پیمان شکنان و بت پرستان را در کشور بزند، آن گاه آن بلدکار (= اهریمن) چنین قویتر می شد که رستاخیز و تن پسین<sup>۱</sup> کردن ممکن نبود.

در بندهش (ص ۱۴۲) آن جاکه از هزاره ها یاد شده، درباره چگونگی ظهور این سه موعود توضیحاتی داده شده است. در زند و هومن یسن (فرگرد ۷-۹) نیز پیرامون ظهور اوشیدر و زمان ظهور و وقایعی که رخ می دهد، مطالبی آمده است. همچنین در روایت پهلوی (فرگرد ۴۸) نیز درباره این سه موعود شرحی مفصل نقل شده،<sup>۲</sup> اما شرحی که در صد در بندهش آمده مفصل تر و جامع است و تحول شفاهی روایت و تغییرات تازه آن را نیز نشان می دهد.

### هزاره اوشیدر

اندر دین پیداست که زراتشت اسفتمان از نزدیک ایزد تعالی بیامد و گفت: ای دادار وه افزونی بعد از این، که باشد که بدین منزلت رسند که من رسیده ام و از تو چیزها توانند پرسیدن؟ ایزد تعالی گفت تا آن که اوشیدر سی ساله شود به نزدیک من بیاید و این دین دیگر باره از من پذیرد و هیچ کس به مناجات من نتواند رسیدن و سخن گفتن الا اوشیدر. و اکنون بیاید دانستن آن گاه که زراتشت اسفتمان انوشه روان باد، دین در جهان روابکرد، و آشکار. و دیگر به هفت کشور زمین برسید و مردمان بر دین استوار و بی گمان شدند. زراتشت برخاست که به ایران

→ ارمینیه و شاهی و دریاچه تلا و شور دریا هم خوانده اند. در این چند سال اخیر دریاچه رضائیه نامیده شده است. در بندهش (بند ۹۲) و گزیده های زاد سپرم (فصل ۳، بند ۲۴) این دریاچه چنین وصف شده است: آب آن گرم و شور و هیچ جانوری در آن زیست نمی کند. بنش به دریای فراخکرد پیوسته است. آتشکده آذرگشسب در ساحل آن قرار داشته است. در ساحل همین دریاچه است که بنا به روایات کیخسرو، ایزد ناهید و درواسپ را نیاز می برد (یشت، ۵/۴۹-۵۲، ۹/۲۰-۲۳) و از آنان می خواهد که او را یاری دهند تا بتکده ای را که در کرانه آن است ویران سازد. در بندهش (بند ۱۲۵) و دینکرد (ص ۹۹) نیز به برانداختن این بتکده اشاره شده است. ر.ک: اساطیر و فرهنگ ایران، ص ۴۹۴؛ یسنا، ۲: ۱۴۴ به بعد؛ فرهنگ نامهای اوستا، ۱: ۴۱۹-۴۲۶.

۱. تن پسین یا آخرین بدن، تنی است که در روز قیامت مردگان با آن برمی خیزند و برای همیشه در آن باقی می مانند. تن پسین کردن معمولاً مترادف با رستاخیز و فرسگرد کردن (به کمال رسانیدن موجودات) به کار رفته است. در زند و هومن یسن (ص ۳۳) اهورامزدا به زرتشت می گوید: «اگر تو را انوشه (= بی مرگ) کنم تو پیرا دروش (= کشنده زرتشت) هم انوشه باشد، و رستاخیز و تن پسین کردن نشاید...». ر.ک: اساطیر و فرهنگ ایران، ص ۴۷۶-۴۷۷؛ مینوی خرد، ص ۱۱، حاشیه ۲.

۲. آقای محمدتقی راشد محصل در نجات بخشی در ادیان (ص ۴۴-۲۴) به تفصیل و با استفاده از منابع متعدد درباره ظهور هر یک از این سه موعود مطالبی آورده است. همچنین آقای احمد تفضلی در تعلیقات مینوی خرد (ص ۹۵-۸۷) با استفاده از سه کتاب بندهش، دینکرد و روایات پهلوی به بحث هزاره ها پرداخته است.

ویج شود. در مدت سه ماه با زن خویش نزدیکی کرد، هر بار که آن زن برخاستی و برفتی و چشمه آب هست از آن قهستان (کوهستان) و آن را «کانفسه» خوانند و در آن آب نشستی و سر و تن بشستی و منی در آن آب بگمیختی.

دادار اورمزد تَه بیور و تَه هزار و تَه صد و نود و تَه [۹۹۹۹۹] فروهر اَشوان بر آن منی موکل کرده است تا آن منی نگاه می‌دارند. چون هزاره زراتشت اسفتمان برآید، جایی و کوهی است که آن جا را کوه خدا خوانند و قومی بسیار از جمله بهدینان آن جا نشسته‌اند و هر سال روز نوروز و چون مهرجان آید، آن مردمان دخترانِ خانه را بفرستند تا در آن آب نشینند.<sup>۱</sup> چه، زراتشت اسفتمان آن حال به ایشان گفته است که اوشیدر و اوشیدرماه و سیاوشانس از دختران شما پدیدار خواهند آمدن. و پس چون دختران در آن آب نشینند و سر بشویند، چون آن دختران بیایند، پدران و مادران ایشان را نگاه می‌دارند تا آن گاه که وقت دشتان و بی‌نمازی ایشان باشد. پس چون گاه اوشیدر و اوشیدرماه پدیدار آمدن باشد، دختران بر قاعده هر سال بروند و اندر آن آب نشینند. و دختری باشد که او را «نامی بُد»<sup>۲</sup> باشد، و آن دختر از آن آب آبستن شود. - و چون دشتان باشد نیز دشتان شود، مادر داند. - او را نگاه دارند تا تَه ماه برآید. پس اوشیدر از او بزاید. و چون سی ساله شود، به نزدیک اورمزد شود، و با ایزد تعالی همپرسگی کند. و ده شبانه روز خورشید در میان آسمان بایستد و فرو نشود تا همه کس بدانند که کار نوپدیدار خواهد آمدن.

پس چون دین بپذیرد و بیاید به ایرانشهر روا بکند و دیگر باره دین تازه شود. همچنان که در آن روزگار که کسی چیزی از کسی نیایش نکند یا گاهنبار نسازد او را به داور برند و باد افراد نمایند و مردم در راحت و ایمنی باشند. و چون تیرست (۱۰۰) سال از روزگار اوشیدر بگذرد، همه دَد و دام هلاک و نیست شوند. پس چون گرگی پدیدار آید سخت بزرگ و سهمناک، و مردمان از سبب آن گرگ به رنج آیند و بنالند و بسیار کسی هلاک کند. پس به اوشیدر شکایت کنند و اوشیدر یزشن یزدان بکند و مردمان را گوید شما سلاح بردارید و به جنگ او شوید. مردم به جنگ او روند و آن گرگ را هلاک کنند. و بعد از آن هیچ دَد و دام، چون گرگ و شیر و پلنگ و مانند ایشان، هیچ نباشند و جهان از همه بلاها پاکیزه و صافی شود.

و چون تیرست (۱۰۰) سال از روزگار اوشیدر بگذرد، دیوی پدیدار آید که آن دیو را «ملکوس»<sup>۳</sup> خوانند. و مردمان را گوید پادشاهی عالم به من دهید. و مردمان او را گویند دین

۱. درباره چگونگی انجام این مراسم در نوروز میان مردم سیستان و ساکن کنار دریاچه هامون، رک: علی خورش

دیلمانی، جشنهای باستانی ایران، ص ۳۰ به بعد؛ گاه شماری و جشنهای ایران باستان، ص ۲۸۶ - ۲۸۸.

۲. پهلوی: نامیگ پد (namig - pid) به معنای کسی که دارای پدر نامدار است.

۳. پهلوی: malkus اوستا؛ mahrkusa از ریشه marək به معنای کشتن و میراندن. نام موجودی اهریمنی است که در

بپذیر تا پادشاهی تو را دهیم. او نپذیرد و قبول نکند. پس بر آن ستیزه و لجاج سه سال به جادویی، برف و باران پدیدار آورد و این جهان خراب کند؛ چنان که هیچ کس در این جایگاه بنماند. و چون سه سال برآید، آن دیو بمیرد و برف و باران باز ایستد و از «وَرِ جَمَکَرْد»<sup>۱</sup> و ایران ویج و کنگ دژ و کشمیر اندرون راهها و گذرها گشاده شود، بدین کشور آیند و عالم آبادان کنند و دیگر باره دین در ایرانشهر روا شود.

### هزارهٔ اوشیدر ماه

و چون هزاره برآید، سی سال مانده باشد، دیگر باره دختران در آب نشینند. دختری باشد که او را نام «وه بُد»<sup>۲</sup> باشد. از آن رو آبستن شود. چون نُه ماه برآید، اوشیدرماه از وی بزاید. چون سی سال شود، به همپرسهٔ دادار اورمزد شود. بیست روز و شبان خورشید در میان آسمان بایستد و فرو نشود و مردم عالم بدانند دیگر باره عجایی پدیدار خواهد آمدن. و چون دین بپذیرد و بیاید و در همهٔ جهان روا بکند و مار سرده (=انواع مار) جمله هلاک شوند. و از دهایی پدیدار آید سخت بزرگ. مردمان به رنج شوند. بیایند و معلوم کنند. و اوشیدرماه یَزِشَن امشاسفندان بکند و مردمان را فرماید شما سلاح برگزید و به کارزار شوید. و مردمان به حرب او روند و او را بکشند و جهان از همهٔ خُرَفَسْتَران (=جانوران موزی) و جمبندگان پاکیزه و پاک شود و مردم از بلاها ایمن شوند. - و دار و درخت که در جهان بوده باشد باز دیدار آید و دیگر هیچ بنخوشد و به زیان نشود و تارستاخیز بر جای باشد. و مردمان چنان سیر شوند که هیچ حرکتی و قوتی در ایشان نباشد. و اگر بنمیرند و نان و آب به کار نیاید و بی آن که چیزی خورند سیر شوند. و همهٔ مردم دین به مازدَکِسنان دارند. به پیغامبری زرتشت اسفتمان ائو شه روان باد را اوشیدر. - اوشیدرماه اقرار آورند. دین به مازدَکِسنان بستایند و بپذیرند و کیشهای دیگر همه باطل شود، و خشم و کین و آز و نیاز و شهوت کم شوند و مردم اندر راحت و آسانی باشند.

⇒ پایان هزارهٔ هوشیدر زمستان هولناکی پدید آورد و در مدت سه سال زمین را دچار باران و تگرگ و برف و باد و سرما نماید.

۱. پهلوی: awarjamkard به معنای باروی جم ساخته. بنایی است منتسب به جمشید که بنا به روایت و نندیداد (فرگرد دوم) جمشید آن را می‌سازد تا گزیده‌ای از موجودات را در برابر گزند برف و سرمای عظیمی که در عصر او اتفاق می‌افتد، حفظ کند. بنا به دیگر روایتها، بدان سبب آن را می‌سازد تا گزیده‌ای از مردم را در آن حفظ نماید تا در پایان هزارهٔ اوشیدر که بر اثر گزندهای ملکوس، مردم و جانوران مفید نابود شده‌اند، درهای این بارو را بگشایند و جهان از نو پُر مردم و گوسفند شود. در هر دو مورد برف سنگینی می‌افتد. مرحوم مهرداد بهار می‌نویسد: به احتمال، در اصل بارو در ارتباط با همین منظور واپسین بوده است. سپس بر اثر تأثیر اساطیر سامی بر اساطیر ایرانی و اختلاط داستان نوح و کشتی وی با داستان جمشید و باروی او، داستان و نندیدادی شکل گرفته است. ر.ک: پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۰۱.

۲. پهلوی: وه پد (weh - pid) به معنای کسی که دارای پدر خوب است.

## پیدایی سوشیانس

و چون روزگار اوشیدر ماه به سر شود، دختران بروند بر آب کانفسه نشینند. دختری باشد که نام او «ارددبَد»<sup>۱</sup> باشد، از آن آب آستن شود. و چون نُه ماه برآید، سیاوشانس از وی بزاید. و چون سی ساله شود، به همپرسگی اورمزدِ وه افزونی رسد. و سی شبانه روز خورشید در میان آسمان بایستد و فرو نشود. و مردمان بدانند که دیگر باره شگفتی پدیدار خواهد شدن. پس سیاوشانس بیاید و مردم به یکبارگی دین مازدَیَسنان بپذیرند و هر جایگاهی که منافقی یا آشموغی باشد نیست شود و همه مردمان به یکبارگی بر دین به مازدَیَسنان بایستند. پس ایزد تعالی به قدرت خویش اهرمن را نیست کند. و سیاوشانس فرماید تا یژشن کند. - به گاه او شهن ساخته گرداند که بامداد باشد؛ گاه هاون گیرد و مردم همه جمع باشند. به گاه هاون حرکت و جنبش تمام برد؛ پدیدار آید؛ - و چون نماز پیشین باشد همه زنده شوند و خرم و با نشاط باشند. و بعد از آن نماز، دیگر شب نباشد. مردمان همه به نزدیک دادار اورمزد باشند و جمله دین بپذیرند. پاکیزه شوند و از همه بلاها و دردها برهند. کیخسرو و گیو و طوس و پشوتن و سام و نریمان و جمله آهوشان [= بی مرگان، جاودانان] آن جا حاضر باشند.<sup>۲</sup>

## منابع

۱. آفرینش در اساطیر امریکا، تألیف نگارنده، زیر چاپ.
۲. اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، دکتر رحیم عقیفی، انتشارات توس، ۱۳۷۴.
۳. ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستین سن، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ نهم، ۱۳۷۴.
۴. بندهش، فرنیخ دادگی، گزارنده مهرداد بهار، انتشارات توس، ۱۳۶۹.
۵. بندهش هندی، تصحیح و ترجمه: رقیه بهزادی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
۶. پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دوم)، مهرداد بهار، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵.
۷. پیام آور گذشته‌ها، اریک فون دانیکن، بدون نام مترجم و تاریخ چاپ.
۸. تاریخ ادیان، هاشم رضی، انتشارات کاوه، ج ۵، ۱۳۴۵.
۹. تاریخ کیش زرتشت، مری بویس، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات توس، ۱۳۷۴.
۱۰. جستار درباره مهر و ناهید، محمد مقدم، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، دفتر نخست، ۱۳۵۷.
۱۱. جشنهای باستانی ایران، نوشته علی خوروش دیلمانی، تهران، ۱۳۴۲.

۱. پهلوی: گواگ پد (gawag - pid) به معنای کسی که دارای پدر موفق است.

۲. به نقل از: وندیداد، ۴: ۱۷۶۰ - ۱۷۶۳.



۱۲. دانشنامهٔ مزدیسنا، دکتر جهانگیر اوشیدری، نشر مرکز، ۱۳۷۱.
۱۳. در جستجوی افسانه‌های قدیمی، اریک فون دانیکن، ترجمهٔ شیرین رادان، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۲.
۱۴. دین ایرانی بر پایهٔ متنهای معتبر یونانی، امیل بنونیست، ترجمهٔ دکتر بهمن سرکاراتی، نشر قطره، ۱۳۷۷.
۱۵. دینکرد، به کوشش مدن، بمبئی، ۱۹۱۱ م.
۱۶. دین و اسطوره در امریکای وسطا، مهران کندری، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۱۷. دینهای ایران باستان، هنری ساموئل نیبرگ، ترجمهٔ دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی، مرکز ایرانی مطالعهٔ فرهنگها، ۱۳۵۹.
۱۸. رسالهٔ سوشیالیزم، استاد پورداد، انتشارات فروهر، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۱۹. زندوهومن یسن، صادق هدایت، بدون تاریخ چاپ.
۲۰. صد در نثر و صد در بندهش، تصحیح و حواشی دهابهر (Dhabhar)، بمبئی، ۱۹۰۹ م.
۲۱. فرهنگ نامهای اوستا، هاشم رضی، ج ۲، انتشارات فروهر، ۱۳۴۶.
۲۲. فرهنگ و تمدن امریکای جنوبی، مهران کندری، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
۲۳. گاتاها، گزارش پورداد، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۴.
۲۴. گاه‌شماری و جشنهای ایران باستان، هاشم رضی، انتشارات بهجت، ۱۳۷۱.
۲۵. مینوی خرد، ترجمهٔ احمد تفضلی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
۲۶. نجات بخشی در ادیان، محمدتقی راشد محصل، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
۲۷. نندیداد، ترجمه و یادداشتها: هاشم رضی، ج ۱ و ۴، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۶.
۲۸. ویسپرد، گزارش پورداد، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
۲۹. یسنا، گزارش پورداد، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱، چاپ سوم، ۱۳۵۶.
۳۰. یشتها، گزارش پورداد، دو مجلد، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۶.

